

بررسی واکنش‌های ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب

سیدیوک محمدی*

ناهد مؤید حکمت**

چکیده

واکنش‌ها به اختراعات و ابداعات جدید و تحولات حاصل از انقلاب صنعتی، در جوامع سنتی غیر غربی با خود جوامع غربی متفاوت بود؛ در جوامع غربی تحولات خودجوش بود، اما در جوامع سنتی غیر غربی، دگرگونی‌ها در اثر نفوذ فرهنگی غرب رخ داد. در این جوامع ضمن پذیرش بعضی عناصر فرهنگی غرب، در برابر بعضی عناصر واکنش‌های منفی نشان داده شد که دگرگونی‌های اجتماعی را با مشکلاتی روبه‌رو کرد و روند توسعه را به شکلی متفاوت‌تر از آن در غرب درآورد. در راستای این برداشت، در این مقاله به بررسی واکنش‌های بارز ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب پرداخته شده است. با استفاده از روش تحقیق کیفی و گردآوری اطلاعات از طریق مراجعه به متون و مصاحبه با افراد مطلع و کسانی که شاهد وقایعی بودند که تجربیاتشان، داده به‌شمار رود، صورت گرفته است. یافته‌ها حاکی از این است که واکنش‌ها در کل به دو نوع مثبت و منفی طبقه‌بندی می‌شوند؛ واکنش‌های مثبت عبارت‌اند از سه واکنش اصلی، با عناوین ۱. شگفتی؛ ۲. مفتون‌شدگی؛ و ۳. پذیرش. واکنش‌های منفی عبارت‌اند از هفت واکنش اصلی ۱. سردرگمی؛ ۲. تمسخر؛ ۳. شایعه‌سازی؛ ۴. ظاهرسازی؛ ۵. تحریم؛ ۶. فریاد اعتراض؛ و ۷. مبارزه علنی که درنهایت در دعوت مردم به انقلاب منعکس شده است. در تجزیه و تحلیل یافته‌ها سه عامل در پذیرش (واکنش مثبت) یا عدم پذیرش (واکنش منفی) مؤثر بوده‌اند که می‌توان آن‌ها را به این صورت برشمرد:

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) buik@ihcs.ac.ir

** استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی nahid@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۳۰

۱. احساس تحمیلی بودن عنصر؛ ۲. شتابان بودن روند دگرگونی؛ و ۳. تعارض عناصر با ارزش‌های فرهنگی غالب در جامعه.
- کلیدواژه‌ها:** سنخ‌شناسی واکنش‌ها، دلایل واکنش‌ها به غرب، واکنش به غرب، نفوذ فرهنگی، پذیرش محصولات فرهنگی غرب.

۱. مقدمه

با انقلاب صنعتی که در غرب رخ داد جهان وارد دگرگونی‌های جدیدی شد. ویژگی این انقلاب، در جهان به اصطلاح پیشرفته، ابداع (innovation) در فناوری به گونه‌ای بود که روند تغییرات ناشی از آن در جوامع غربی به طور خودجوش و تدریجی صورت گرفت، در حالی که جوامع سنتی از همین دگرگونی تأثیر پذیرفتند که غالباً از طریق نفوذ فرهنگی (diffusion) صورت می‌گرفت. ایران از جمله جوامعی بود که به علت موقعیت و اهمیتش برای غرب از همان مراحل اولیه با ورود عناصر فرهنگ غربی مواجه شد. این کار در اوایل به طور تدریجی صورت گرفت و در دوران پهلوی‌ها سرعت گرفت. به قولی «نفوذ غرب نیز در کشور ما عمدتاً از طریق تاخت و تاز نظامی صورت پذیرفت، بلکه ذره ذره و از زیر پوست انجام شد» (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۴۷).

در مورد زمان نفوذ غرب نیز گفته می‌شود که با این که طبق برخی از تحقیقات، دوره صفویه دوره آغازین روابط سیاسی و بازرگانی با غرب محسوب می‌شود، به نظر اغلب متفکران ورود عناصر فرهنگی غرب به ایران در ۱۵۰ سال اخیر، و به ویژه در عصر قاجاریه، صورت گرفته است. همچنین به نظر می‌رسد که معرفی عناصر غربی به ایران در دوران پهلوی اول (رضاشاه) به اوج خود می‌رسد، زمانی که بیش‌ترین آشنایی‌های گسترده با فرآورده‌های فرهنگی غربی به وقوع پیوست.

تاکنون مطالعات ارزنده‌ای پیرامون اندیشه نوگرایی در ایران انجام شده است. اندیشمندان بسیاری هم‌چون آبراهامیان در *ایران بین دو انقلاب* (۱۳۷۷)، داریوش آشوری در *ما و مدرنیت* (۱۳۷۶)، داریوش شایگان در *افسون زدگی جدید هویت چهل تکه و تفکر سیار* (۱۳۸۰)، رامین جهانبگلو در *تمدن و تجدد* (۱۳۸۲)، جمشید بهنام در *ایرانیان و اندیشه تجدد* (۱۳۷۵)، فرهنگ رجایی در *مشکل هویت* (۱۳۸۲)، و مهرزاد بروجردی در *روشن‌فکران ایرانی در غرب* (۱۳۷۷) در زمینه ایران و تجدد نوشته‌اند. که البته این مطالعات عمدتاً نظری بوده‌اند. در همه این مطالعات به واکنش‌های ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب اشاراتی شده

است، اما به طور منظم و مشخص به موضوع واکنش‌های ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب پرداخته نشده است. قصد از تحقیق حاضر دقیقاً پرداختن به همین موضوع است. بررسی این موضوع علاوه بر کنکاش در برهه‌ای از تاریخ ایران چگونگی واکنش در برابر عناصر فرهنگی غرب در ایران را روشن می‌سازد. باشد که در آینده با توجه به یافته‌های این تحقیق در انتخاب خود از عناصر فرهنگی غرب آگاهی بیش‌تری داشته باشیم و با دقت بیش‌تر از آن فرآورده‌ها استفاده کنیم. توجیه ضرورت این تحقیق در لابه‌لای بحث‌های نظری روشن‌تر خواهد شد لذا بخش نظری دربرگیرنده مباحثی است درباره تعریف فرهنگ و عناصر فرهنگی، تعریف دگرگونی فرهنگی-اجتماعی، انتشار فرهنگی، نقش نخبگان در دگرگونی اجتماعی-فرهنگی. در راستای چنین برداشتی در این مقاله ابتدا به بحثی نظری درباره فرهنگ، نفوذ فرهنگی و دگرگونی فرهنگی-اجتماعی پرداخته می‌شود سپس، بعد از ارائه داده‌ها و اطلاعات گردآوری‌شده، به تجزیه و تحلیل ملاحظات روش‌شناختی خواهیم پرداخت.

۲. ملاحظات نظری

یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین تعاریف فرهنگ، تعریفی از ادوارد تیلور است؛ به باور او فرهنگ یا تمدن در مردم‌نگاری، به معنی وسیع کلمه، کلی پیچیده است که شامل باورها، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم، و هرگونه قابلیت و عاداتی است که فرد به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند (Taylor, 1871: 2/I).

با چنین تعریفی، فرهنگ آن چیزی نیست که فقط رفتارها و پندارها را دیکته کند، بلکه به قول هوارد بکر (Howard Becker) «فرهنگ عبارت است از تفاهم مشترکی که مردم به کار می‌گیرند تا فعالیت‌هایشان را هماهنگ سازند» (Calhoun, 1994: 52).

هرچند محتوای خاص هر فرهنگ از مکانی به مکان دیگر تغییر می‌کند، تمامی فرهنگ‌ها از عناصر اساسی مشابهی تشکیل شده‌اند که شامل دانش، زبان و سایر نمادها، ارزش‌ها، و مصنوعات (اشیای مادی که افراد می‌سازند) است (Light, 1994: 53-54). جامعه‌شناسان معمولاً میان دو جنبه فرهنگ مادی و غیر مادی فرق قائل‌اند. در این باره می‌توان گفت که فرهنگ مادی، کلیه اشیا از قبیل مصنوعات دست‌ساز و غیر دست‌ساز را شامل می‌شود، در حالی که فرهنگ غیر مادی ابداعات انسانی، خارج از چهارچوب اشیا، نظیر ارزش‌ها، هنجارها، دانش، نظام‌های نمادی و زبانی را دربر می‌گیرد که بدان تکلم

می‌کنیم. در این جا یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که میان فرهنگ مادی و غیر مادی نمی‌توان مرز مشخصی را تصور کرد، زیرا فرهنگ غیر مادی هر جامعه، خواه ناخواه، در فرهنگ مادی آن جامعه انعکاس می‌یابد و این اشیا به نحوی با تجسم ذهنیت‌ها و عناصر غیر مادی فرهنگ مربوط هستند.

۳. دگرگونی اجتماعی - فرهنگی

ارائه تعریف مشخص و جامع از مفهوم تغییر اجتماعی بسیار مشکل است. شاید آن دگرگونی در ساختار اجتماعی است. البته در صورتی که این تغییر منحصر به دوره‌ای خاص و کوتاه‌مدت متعلق نباشد و در طول زمان تکرار شود (Kuper, 1985: 761). به بیان دیگر تغییر اجتماعی را می‌توان دگرگونی در جنبه‌هایی از روند اجتماعی، الگوها، یا اشکال اجتماعی دانست.

گیدنز نیز بر این نکته تأکید دارد که تشخیص دگرگونی معنی‌دار متضمن آن است که در طول یک دوره زمانی تا چه اندازه در ساخت زیربنایی یک شیء یا موقعیت تغییر به وجود آمده است. بدین معنا که در مورد جوامع انسانی، برای تعیین این که یک سیستم تا چه اندازه و به چه شیوه‌هایی تغییر می‌کند باید نشان دهیم که در طی یک دوره معین تا چه اندازه تغییری در نهادهای اساسی به وجود آمده است. همچنین در تمام تبیین‌های دگرگونی باید توجه کرد که چه چیزی ثابت می‌ماند تا بتوانیم تغییرات را بر مبنای آن ارزیابی کنیم (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۸۲). لازم به ذکر است که در غالب تعاریف دگرگونی، دلایل اصلی تغییر صرفاً دلایل مادی نیستند، بلکه فرهنگ نقش تعیین‌کننده‌ای در تسریع و تأخیر در روند تغییر اجتماعی ایفا می‌کند (Kuper, 1985: 761)، از این روست که تغییرات معمولاً اجتماعی - فرهنگی هستند تا اجتماعی صرف.

گیدنز در خصوص دگرگونی سه عامل محیط فیزیکی، سازمان سیاسی و عوامل فرهنگی را مؤثر می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۳). تغییرات در نهادهای اجتماعی و فرهنگی در مسیر زمان را نمی‌توان با مراجعه به یک اصل درک کرد، بلکه این تغییرات روندی است چندبعدی که اغلب هم‌زمان اتفاق می‌افتد. در واقع جامعه‌شناسان در تحلیل خود بر نظریه دگرگونی غالباً به دنبال یافتن پاسخی به سؤالات اساسی زیر هستند:

- نیروی محرکه تغییر اجتماعی چیست؟

- آیا تغییر اجتماعی دارای جهت خاصی است؟

- آیا عوامل و جهت دگرگونی اجتماعی در کلیه جوامع انسانی و در کلیه اعصار یکسان است؟

- آیا دگرگونی اجتماعی بنا بر فرهنگ‌های متفاوت و اوضاع و احوال تاریخی شکل متفاوتی به خود می‌گیرد؟

- پیامدهای تغییر اجتماعی کدام‌اند؟

در واقع می‌توان گفت که نظریه‌های دگرگونی به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات فوق شکل گرفته‌اند.

دگرگونی اجتماعی به رغم گوناگونی در تعریف، در همه‌جا حضور دارد. معمولاً افراد متمایل به ثبات اجتماعی - فرهنگی هستند و سعی می‌کنند حتی پس از رخداد وقایعی نو، از الگوهای رفتاری سابق تبعیت کنند. چون اوضاع به اصطلاح عادی برای‌شان مطلوب‌تر به نظر می‌رسد و کم‌تر تمایل دارند که به تغییر فکر کنند. دگرگونی اجتماعی فقط از یک منبع نشئت نمی‌گیرد، بلکه می‌تواند از منابع متفاوت یا مجموعه‌ای از منابع تأثیر پذیرد. عواملی که معمولاً آن‌ها را منبع تغییر می‌دانند، می‌تواند عوامل زیست محیطی، تغییرات جمعیتی، اختراعات اکتشافات و تبادل بین فرهنگ‌ها در جوامع باشد. به عبارت اولی‌تر و به قول جان بیٹی «دگرگونی اجتماعی را نمی‌توان به مثابه زمینه‌ای جداگانه و متمایز از سایر موضوع‌ها مطالعه کرد» (Beattie, 1964: 241).

از جمله تئوری تضاد (conflict theory)، که تحت عنوان نظریه ستیز مطرح است بر مسئله مبارزه طبقاتی در تغییر اجتماعی تأکید می‌ورزد و دگرگونی را ناشی از کنش متقابل با محیط مادی می‌داند. از نظرگاه مارکس، بنیان‌گذار این اندیشه، جوامع بر مبنای شالوده اقتصادی یا زیرساخت شکل می‌گیرند که تغییر در آن منجر به تغییراتی در روبنای سیاسی، حقوقی و فرهنگی می‌شود. پیروان نظریه تطورگرا (evolutionary theory) بر این اندیشه‌اند که در مقایسه جوامع بشری در طول تاریخ، حرکتی به سوی پیچیدگی فزاینده به چشم می‌خورد. برای مثال جوامع شکار و گردآوری که در نخستین مراحل تکامل انسانی یافت می‌شوند در مقایسه با جوامع کشاورزی که در دوره دیرتر در تاریخ ظهور کرده‌اند از نظر ساخت جوامعی نسبتاً ساده به نظر می‌رسند. هرچه جامعه‌ای پیچیده‌تر باشد در مقایسه با انواع ساده‌تر، ارزش بقای (survival value) بیش‌تری دارد. نظریه‌های اولیه دگرگونی اجتماعی که در قرن نوزدهم میلادی بر این اساس پایه گرفته است به دارونیسیم اجتماعی نیز معروف است. نظریه تکامل اجتماعی در قرن نوزدهم اغلب خطی بود و ادعا می‌شد که در جامعه

انسانی فقط یک مسیر تکامل از ساده به پیچیده‌تر وجود دارد و جوامع برای حرکت در مسیر تغییر الزاماً از همان مراحل گذر می‌کنند. در طول چند دهه گذشته، در نظریه تکامل در جامعه‌شناسی که با نام پارسونز عجین شده است ارتباط در تمام فرهنگ‌های بشری نقش اساسی را دارد، و زبان نیز اساس این ارتباط تلقی می‌شود (گیدنز ۱۳۷۳: ۶۸۳).

در نظریه کارکردگرا (functionalist theory) با دیدگاه دورکیم (Durkheim) در مورد تغییر اجتماعی مواجه می‌شویم که گذار از جوامع با همبستگی مکانیکی (mechanical solidarity) به همبستگی ارگانیکی (organic solidarity) را در تغییر اجتماعی مهم می‌داند. بر این اساس چگونگی «تقسیم اجتماعی کار»، عامل اساسی در تغییر اجتماعی محسوب می‌شود. ماکس وبر با ارائه نظریه تأثیر فرهنگ (cultural influence theory) و انتقاد از نظریه تطورگرا و ماتریالیزم تاریخی مارکس بر این عقیده است که توضیح دگرگونی اجتماعی از طریق عامل اقتصادی، ناقص و یک‌جانبه است و عاملی واحد به‌تنهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی اصلی تغییر اجتماعی باشد. وبر بر این عقیده است که افکار و باورهای متفاوت یک فرهنگ، و نه صرفاً تولیدات مادی آن، نقش عمده‌ای در تغییر اجتماعی دارد. او بر این نظر است که نقش فرهنگ که مفاهیمی از جمله «پیشرفت» را دربر می‌گیرد کم‌تر از حیطه تولیدات مادی در تغییرات اجتماعی نیست (Calhoun, 1994: 573).

صرف نظر از این که جامعه‌شناسان چه نظریه‌ای را اتخاذ می‌کنند و درباره دگرگونی اجتماعی و یا فرهنگی چه می‌اندیشند، آن‌ها غالباً به طریقی که دگرگونی‌های خاص اجتماعی رخ می‌دهد عنایت دارند. جامعه‌شناسان در زمینه عوامل مؤثر در تغییر اجتماعی به عواملی از جمله محیط پیرامونی، جمعیت، میزان ارتباط، ساختار اجتماعی، نگرش‌ها، و ارزش‌ها اشاره می‌کنند (آنتونی گیدنز، ۱۳۷۳؛ ۸۳: Horton and Chester, 1984). متفکران در مجموع، تغییر را حاصل دو روند می‌دانند: روند نخست نوآوری (innovation) است که در برخی نوشته‌ها تحت عنوان کشف (discovery) و اختراع (invention) عنوان می‌شود، و روند دیگر به معنای انتشار با نفوذ فرهنگی (diffusion) است. از آن‌جا که بیش‌تر تغییرات اجتماع - فرهنگی در جوامع به اصطلاح جهان سوم، از جمله ایران، به صورت انتشار فرهنگی بوده است، نگاهی مختصر به این روند در این‌جا لازم است.

۱.۳ انتشار فرهنگی

گرچه توجه زیادی به نوآوری شده است، اما میزان زیادی از دگرگونی از طریق انتشار

دیگر فرهنگ‌ها و تبدیل عناصر فرهنگی یا به اصطلاح جذب شدن در فرهنگ خودی صورت می‌گیرد (Arensberg, 1971: 11-72). هرگاه سخن از انتشار به میان آید منظور انتشار افکار و توزیع اشیا از یک جامعه به جامعه دیگر یا از گروهی به گروه دیگر در یک جامعه (برای مثال از قشر مرفه به قشر مستمند یا از سفیدها به سیاهان) یا از فرهنگی به فرهنگ دیگر است. جادسون بر این عقیده است که هر چند ابداع و اختراع بیشترین توجه را به خود اختصاص می‌دهند، اما بیش‌تر تغییرات در جوامع از طریق انتشار فرهنگی صورت می‌گیرد (Landis Judson, 1998: 382-383). کیسینگ (Keesing) نیز در تحلیل خود از تغییر اجتماعی دو الگوی عمده را عنوان می‌کند. به عقیده وی تغییر یا درونی است و در درون ساختار فرهنگی خاصی از طریق اختراع صورت می‌گیرد یا تغییر برونی است و در اثر تماس میان دو یا چند فرهنگ ایجاد می‌شود. این دو روند همواره چهارچوب کار در زمینه ثابت یا تغییر را تشکیل می‌دهند (Keesing, 1958: 384). مثال در این زمینه فراوان است؛ برای نمونه می‌توان از حضور بی‌شماری از عناصر فرهنگی نام برد که در جوامع غربی به وجود آمده و در کشورهای دیگر انتشار یافته است. شاید از این رو است که هنوز هم تعدادی از انسان‌شناسان سعی می‌کنند دگرگونی را با مراجعه به انتشار فرهنگی توضیح دهند و برای بسیاری، مثل انسان‌شناسان بریتانیایی، هنوز هم تماس فرهنگی و انتشار فرهنگی را عمدتاً به رابطه قدرت‌های استعماری اروپا و مردم محلی آفریقا و آسیا اطلاق می‌کنند هر چند مبلغان و هیئت‌های اعزامی مذهبی، مهاجران، دانشجویان محققان و سایر گروه‌ها در این امر سهیم بوده‌اند با این‌که تماس فرهنگی واژه‌ای است که اغلب به کار گرفته می‌شود، اما جهت انتشار عناصر فرهنگی الزاماً نیاز به تماس فرهنگی دست اول نیست و بسیاری از عناصر فرهنگی از طریق رسانه‌ها و نوشته‌ها می‌توانند به جامعه دیگر نفوذ کنند.

انتشار فرهنگی، عاریه‌گرفتن از سایر فرهنگ‌ها و نفوذ عناصر فرهنگی در فرهنگی دیگر معمولاً تنش‌زاست. پاتای (Patai) بر این عقیده است که زمانی که میزان استفاده از ماشین و فرآورده‌های فنی به حدی رسید که جهت تداوم زندگی ماشینی، ضرورت دگرگونی در سایر جنبه‌های فرهنگ و از جمله بعضی ارزش‌ها احساس شد. تعارض میان فرهنگ سنتی و الزامات زندگی اجتماعی جدید پدید می‌آید (Patai, 1971: 370). در این زمینه تأکید بر نکته دیگری نیز لازم به نظر می‌رسد، و آن این‌که دگرگونی اجتماعی و فرهنگی را می‌توان به مثابه نوعی عاریه‌گرفتن خصوصیات فرهنگی دیگر و جابه‌جایی

برخی عناصر فرهنگی تلقی کرد. به عبارت دیگر نهادهای اجتماعی به مثابه توده‌های آگاه نیستند که از فرهنگ‌های متفاوت گرفته و بر هم انباشته شوند، بلکه آن‌ها در سازمان‌دهی مجدد، و چه بسا به شکلی جدید، جای خاص خود را در مجموعه پیچیده فرهنگ پیدا می‌کنند از این رو است که در چنین بررسی‌هایی علاوه بر جنبه کارکردی عناصر فرهنگی، جنبه تاریخی جامعه مورد مطالعه را نیز باید مورد توجه قرار داد. دقیقاً به دلیل همین تأثیرپذیری در تمام ابعاد است که در برابر سایر فرهنگ‌ها مقاومت‌هایی صورت می‌گیرد.

۲.۳ موانع انتشار فرهنگی

مسئله‌ای که در جوامع غیر غربی به هنگام مواجه شدن با عناصر فرهنگی غرب صورت گرفته است تأکید خواهیم کرد. انتشار فرهنگی عناصر غربی در جوامع غیر غربی معمولاً امری راحت و روان نبوده است و پیوسته با مشکلات و مقاومت‌هایی روبه‌رو می‌شد. از این رو چگونگی پذیرفتن یا نپذیرفتن عناصر فرهنگی غرب یا مقاومت در برابر آن‌ها در میان متفکران این رشته موضوعی بحث‌انگیز محسوب می‌شد. جورج فوستر (G. Foster) در بررسی بازدارنده دگرگونی به سه عامل فرهنگی، اجتماعی، و روان‌شناختی اشاره می‌کند. در این راستا وی ارزش‌ها و نگرش‌ها، ساختار فرهنگی و الگوهای غالب را جزو عمده‌ترین موانع فرهنگی برمی‌شمرد. همبستگی گروهی، سنتیزه‌جویی و اقتدار را از جمله موانع اجتماعی مؤثر و همچنین بینش متفاوت فرهنگی و مسئله برقراری ارتباط را از جمله موانع روان‌شناختی دگرگونی برمی‌شمارد (Foster, 1973).

به عبارتی دگرگونی اجتماعی - فرهنگی از طریق انتشار فرهنگی روندی روان، ساده، یک‌سویه و بی‌دغدغه نیست بلکه با مشکلات و فراز و نشیب‌هایی همراه است که متأثر از عواملی چند است و پذیرش یا عدم پذیرش آن به سلسله عوامل بستگی دارد که سه عامل مهم زیر در ایجاد مقاومت در برابر تغییر بسیار مؤثر شناخته شده‌اند:

۱. در صورتی که دگرگونی تحمیلی باشد؛
۲. در صورتی که دگرگونی برای مردم توجیه نشده و به خوبی تفهیم نشده باشد؛
۳. در صورتی که دگرگونی نوعی تهدید برای ارزش‌های افراد به‌شمار رود (Spicer, 1952: 18).

۳.۳ نقش نخبگان در دگرگونی اجتماعی - فرهنگی

در نوشته‌هایی که به بحث درباره چشم‌اندازها و مشکلات توسعه‌یافتگی می‌پردازد. نقش نخبگان (پیش‌گامان) برجسته شده است. البته این امر جای شگفتی ندارد، زیرا میان دگرگونی اجتماعی و نقش نخبگان ارتباط شایان توجهی وجود دارد. این نقش در کشورهای در حال توسعه که حاکمان جامعه (نخبگان سیاسی) و روشن‌فکران (نخبگان فکری) معمولاً پدیدآورنده افکار و واردکننده عناصر جدید هستند بارزتر است. اهمیت نقش این گروه اجتماعی در جامعه ایران نیز همان‌طور که در زیر آمده است قابل توجه است.

در پاسخ به این سؤال که نقش نخبگان در آغاز دگرگونی در کشورمان ایران به چه اندازه بوده است می‌توان گفت به علت آن‌که ما کشوری آسیایی با تمدنی قدیمی و نهادهای اجتماعی سنتی قوی بوده‌ایم. اهمیت نقش نخبگان و یا رهبرانی که قدرت انگیزتن اقدام مؤثر یا هدایت وقایع را داشته باشند، شایان توجه بوده است. فقدان تجربه توده مردم در زمینه سازمان‌دهی سیاسی و اجتماعی نیز باعث افزایش باز هم بیش‌تر نقش نخبگان می‌شود. باتامور بر این نظر است که نیاز به رهبران و نخبگان برجسته را بیش از همه، مردم جوامعی احساس می‌کنند که در آن‌ها تغییرات اجتماعی پیچیده و دشواری در حال وقوع است و شیوه‌های آشنای زندگی در حال منسوخ شدن است (باتامور، ۱۹۶۹: ۱۰۳). وی همچنین می‌افزاید که در میان گروه‌های اجتماعی که در جریان تغییرات اجتماعی و سیاسی قرن بیستم به برتری دست یافته‌اند، سه گروه نخبه روشن‌فکران، مدیران صنایع، و مقامات عالی‌رتبه حکومتی، نقش اساسی را ایفا کرده‌اند و پس از فروپاشی فئودالیزم، روشن‌فکران به تدریج نقش اجتماعی مهم‌تری را به عهده گرفتند. اورت هگن (E. Hagen) عقیده دارد که اصولاً نخبگان به خاطر موقعیتشان در جامعه از قدرت و ثروت بیش‌تری برخوردارند و از این رو دارای موقعیت ویژه و نفوذ سیاست بیش‌تری هستند و در بعضی از کشورهای جهان سوم نخبگان فکری (تحصیل‌کردگان در سیستم سیاسی و دولتی) نفوذ بیش‌تری دارند (Hagen, 1962: 74). همچنین وی می‌افزاید که یکی از نکات مهم این‌گونه جوامع در مسیر سازندگی و توسعه به ساختن تعداد زیادی زیرساخت‌های اقتصادی، از قبیل ساختمان‌های دولتی، خط آهن، جاده، و غیره نیاز دارند. همچنین در جهت ایجاد نهادهای جدید، مثل نظام قانونی یا نظام آموزشی که معمولاً از شیوه‌های موجود در

جوامع غربی الگوبرداری می‌کنند، صرفاً افرادی از عهده‌ی این کارها برمی‌آیند که به نحوی با زبان و فرهنگ بعضی کشورهای غربی آشنایی دارند. این افراد همان نخبگان فکری آن جوامع هستند (Goldthorpe, 1975).

هرچند می‌توان گفت که در کشورهای توسعه‌نیافته گروه نخبگان سیاسی هستند که در تعیین جریان توسعه در کشور خود حرف آخر را می‌زنند، نقش نخبگان فکری را نیز نمی‌توان ندیده گرفت؛ زیرا آنان علی‌رغم فعالیت تخصصی خود با فعالیت‌هایشان در زمینه‌های مربوط به تعلیم و تربیت، مدیریت، روزنامه‌نگاری، و ... از مهم‌ترین گروه‌های موجود در جوامع توسعه‌نیافته در جهت تغییر اجتماعی محسوب می‌شوند.

۴. ملاحظات روش‌شناختی

بعد از ارائه ملاحظات نظری درباره فرهنگ عناصر فرهنگی و دگرگونی اجتماعی فرهنگی، حال مختصری درباره روش تحقیق سخن خواهیم گفت و سپس داده‌ها و یافته‌های تحقیق را ارائه خواهیم کرد.

این تحقیق عمدتاً تلفیقی از توصیف و تبیین است، لذا این بررسی اساساً مبتنی بر روش کیفی است که با این‌گونه مطالعات سنخیت دارد. در میان روش‌های کیفی بیش‌ترین استفاده از روش نظریه‌مبنایی (grounded theory method) شده است (برای اطلاعات بیش‌تر ← Strauss and Corbin, 1990؛ مؤید حکمت، ۱۳۸۹).

در این تحقیق از روش‌های متفاوت گردآوری اطلاعات استفاده شده است. منبع اطلاعات اسناد و تجربه افراد هستند، لذا از داده‌های منابع کتاب‌خانه‌ای و همچنین از طریق مصاحبه با افرادی که در زمینه‌های مورد نظر تجاربی دارند، مشاهده و ملاحظه افرادی که رفتارهای خاص در این باره از خود نشان می‌دهند و حتی مشاهده مشارکتی، استفاده شده است.

کدگذاری یا تجزیه و تحلیل تا حد شناسایی مفاهیم و دسته‌بندی کردن آن‌ها ابتدا در مقولات و سپس در خرده مقولات انجام می‌شود. در ضمن، طبقه‌بندی کردن اطلاعات به عناوینی که معنی‌دار باشند و لازم به نظر برسند صورت می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که میزان اطلاعات به مراتب بیش‌تر از آن است که در این مقاله گنجانده شده است لذا میزان زیادی از آن‌ها برای جلوگیری از طولانی‌شدن مطلب یا تکرار حذف شده‌اند. در پایان تجزیه و تحلیلی از یافته‌ها صورت می‌گیرد.

۵. یافته‌های تحقیق

۱.۵ واکنش به عناصر فرهنگی غرب

با انقلاب صنعتی، جهان با تقسیم‌بندی جدیدی به دو گروه بزرگ کشورهای صنعتی و غیرصنعتی تقسیم شد. جوامع غیرصنعتی به گونه‌ای مقهور جوامع صنعتی شدند. به عبارت دیگر منشأ دگرگونی اجتماعی در جوامع غیرصنعتی بیش‌تر در خارج از آن جوامع و از طریق انتشار فرهنگی بود. این جاست که متفکران، نفوذ عناصر فرهنگی غرب به جوامع غیرصنعتی را مطرح می‌کنند و آن را عامل مهمی در دگرگونی ساختاری در جوامع اخیر یاد می‌کنند. ورود عناصر فرهنگی غرب به جوامع غیر غربی امری سهل و بی‌دردسر نبود بلکه با مقاومت‌هایی روبه‌رو بوده است لذا همین پدیده به موضوعی مهم در دگرگونی اجتماعی-فرهنگی تبدیل شده است. سؤال اصلی نوشته حاضر این است که عناصر فرهنگی غربی در ایران با چه واکنش‌هایی روبه‌رو شده‌اند؟ چگونه پذیرفته شده‌اند؟ و معمولاً کدام عناصر سریع‌تر و بیش‌تر مورد پذیرش قرار گرفته و کدام‌ها مورد قبول قرار نگرفتند و با مقاومت روبه‌رو شدند؟

انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان سعی می‌کنند با کشف الگو و به‌ویژه الگوهای واکنشی به تبیین حوادث و دگرگونی‌های فرهنگی مردم در جوامع مورد مطالعه‌شان بپردازند. برخی از عناصر فرهنگی غرب از ابتدای ورود و معرفی‌شان به جامعه ایرانی مورد استقبال قرار گرفته‌اند، برخی دیگر با گذشت زمان پذیرفته شده‌اند و تعدادی از این عناصر هم با اعتراض و مقاومت روبه‌رو شده‌اند. دگرگونی اجتماعی به هر حال صورت گرفته است و نوع دگرگونی و اشکال متفاوت آن به میزان قابل توجهی، نشانه و پیامد واکنش‌هایی است که جامعه ما در برابر عناصر فرهنگی غرب از خود نشان داده است. اصولاً وقتی که درباره واکنش در جامعه‌ای صحبت به میان می‌آید به طور ضمنی مفهوم واکنش منفی یا مقاومت در ذهن تبلور می‌یابد، زیرا معمولاً عناصری که بدون چون و چرا مورد پذیرش قرار می‌گیرند توجه پژوهش‌گران را کم‌تر به مطالعه جلب می‌کنند و افرادی عادی نیز آن‌ها را چندان به خاطر نمی‌آورند، زیرا آن عناصر جزو بدیهیات زندگی می‌شوند، اما واکنش‌های منفی داستانی جالب‌تر دارند. از این رو، در این بخش ابتدا به ارائه یافته‌ها، یعنی به واکنش‌های مثبت به معنی پذیرش، و سپس واکنش‌های منفی می‌پردازیم، و در پایان به تجزیه و تحلیل یافته‌ها خواهیم پرداخت.

۱.۱.۵ واکنش مثبت، به معنای پذیرش

واکنش‌های مثبت چه از ورای متون و چه از ورای مصاحبه‌ها غالباً به صورت واکنش‌های اولیه ابراز شده‌اند که معمولاً دارای جنبه عاطفی هستند و با شگفتی، تحسین یا تعجب همراه‌اند. اسناد تاریخی موجود نیز مؤید چنین یافته‌ای است، از جمله آن‌که برخی تحلیل‌گران بر این نظرند که غرب برای ایرانیان عجیب بود و این سرزمین شگفتی‌ها، ناکجاآبادی بود دوردست و ناشناخته (جمشید بهنام، ۱۳۷۵). حتی امروزه هم وقتی مردم از بعضی عناصر فرهنگی غرب نام می‌برند مثل سابق حالت تعجب به خود می‌گیرند، مثل خبر مربوط به ساختن لباسی که وقتی فرد آن را می‌پوشد نامرئی می‌شود، یا کفشی که با آن می‌توان روی آب راه رفت، یا هواپیمایی که داخل آن برای مسافران اتاق خواب و دوش وجود دارد.

در این نوشته واکنش‌های مثبت در سه خرده مقوله شگفتی، مفتون شدگی، و پذیرش ارائه می‌شوند.

۱. شگفتی: بیش‌تر واکنش اولیه به عناصر جدید فرهنگی غرب شگفتی و تعجب بوده است. برخی بر این نظرند که در اوایل علت این شگفتی، شناخت نداشتن ایرانیان از غرب بود. برای این‌که نه خارجی‌ان را در کشور خود دیده بودند و نه خود به آن‌جا سفر کرده بودند، اینک به چند نمونه از آن قبیل واکنش‌ها اشاره خواهیم کرد؛ برای نمونه ایرج افشار شگفتی از پدیده عکاسی را بدین نحو توضیح می‌دهد:

شاید یک جور بتوانیم بگوییم که در اروپا آن‌قدر این عمل عکاسی شوک‌آور نبود برای این‌که نقاشی در آن‌جا همان کار عکس را می‌کرده است، ... وقتی هم که نقاشی پرتره‌سازی در ایران باب شد، آن هم برگرفته از هنر اروپایی بود و حالا اگر عکس کسی را می‌گرفتند و می‌دادند که صاحبش نگاه کند، نه تنها حاج ملاهادی بلکه هر کس دیگر تعجب می‌کرد، چون نقاشی‌ها به عکس نزدیک نبود و هرکسی که عکس ندیده بود و عکس را می‌دید برایش شوک ایجاد می‌شد (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

نمونه دیگر پدیده سینما هم واکنش اولیه مردم را برانگیخت که البته این واکنش مختص به مردم ایران نبود. تاریخ سینما می‌گوید وقتی در فرانسه در سالن گراندکافه پاریس فیلم برادران لویی میر (Lumiere) را در مورد ورود قطار به ایستگاهی نشان می‌دادند، در صحنه ورود قطار صف اول تماشاگران از وحشت از جا بلند شدند، برای این‌که فکر می‌کردند لوکوموتیو آن‌ها را زیر خواهد گرفت. حال تعجب ایرانیان را در برابر ورود عنصر سینما و

در برابر چنین صحنه‌هایی می‌توان تصور کرد و این در حالی بود که ایرانیان آن زمان برخلاف اروپاییان قطار را هم از نزدیک ندیده بودند و برای اولین بار با تصویر آن مواجه می‌شدند. به همین دلیل واکنش اولیه ایرانیان در برابر سینما بهت‌زدگی بود (همان).

شگفتی، شامل کنجکاوی درباره بعضی وسایل منزل هم می‌شود؛ برای مثال،

همان‌ها در خانه ما برای تماشای ماشین ظرف‌شویی به آشپزخانه آمدند. آن‌ها می‌خواستند بدانند که ماشین چطور آن همه ظرف را تمیز می‌شوید و به جای دست‌کشیدن به ظرف‌ها چه کار می‌کند.

۲. مفتون‌شدگی: واکنش اولیه عامه مردم به عناصر متفاوت رفاهی علاوه‌بر شگفتی معمولاً با نوعی مفتون‌شدگی همراه بود. چون که تصور می‌شد آن‌ها کار فوق‌العاده‌ای کرده‌اند. برای نمونه درباره برق، آمده است:

باز هم یک شگفتی دیگر در تهران. مردم به کوچه و خیابان ریختند و به تماشای یکی دیگر از وقایع اعجاب‌آور و شگفت‌انگیز پرداختند. کمی بعد از مراجعت مظفرالدین شاه از روسیه، مردم شیشه‌های کوچکی را روی داربست‌ها دیدند که بدون نیاز به روغن و فتیله می‌سوزد و چنان خیابان لاله‌زار و سعدی (خیابان تختی) را روشن می‌کند که گویا آخرالزمان شده است (همشهری، ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۳).

مصاحبه‌شونده‌ای درباره برق می‌گوید:

بچه بودم یک فانوس داشتیم تا صبح خاموش می‌شد. از سر شب روشن می‌کردند و برق نداشتیم. برق در ۱۳۲۴ آمد. آقای شهابی اولین کسی بود که برق را آورد. برای من خیلی جالب بود. شبی که برق روشن شد، همه شادی کردند رئیس برق نطق کرد و همه شادی کردند (مرد متولد بم، ۶۵ ساله، بازنشسته خبرگزاری شاعل در دارالترجمه).

قطار شاه عبدالعظیم هم برای بسیاری از مصاحبه‌شوندگان جالب توجه بوده است
مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید:

قطار شاه عبدالعظیم برایم بسیار جالب بود. گارد ماشین نام داشت. پنج ریال بلیط آن بود که ما می‌رفتیم تو بیابان و بی‌بلیط می‌رفتیم. آن موقع خیلی خیلی جالب بود (مرد متولد تهران، ۷۰ ساله، بازنشسته).

در زمینه وسایل ارتباط جمعی رادیو و تلویزیون، جمع‌شدن افراد در خانه فامیل یا قهوه‌خانه‌ها برای تماشای برنامه‌ها معرف عام و خاص است. در این باره مرد ۶۷ ساله متولد تهران، کارمند چنین گفت:

رادیو و تلویزیون برای ما بسیار جالب بود. در جنوب تهران که محل سکونت ما بود در قهوه‌خانه‌ای یک تلویزیون بود که می‌رفتیم دو تا جای می‌خوردیم و تلویزیون می‌دیدیم. به قول استادی، در زمان انقلاب در میان افرادی که از زندان آزاد شدند آقای صفرخان قهرمانی بود که با ۳۳ سال حبس طولانی‌ترین زندانی زمان شاه بود. من روزی او را ملاقات کردم و از او پرسیدم که در میان چیزهایی که بعد از آزادی از زندان دیدی کدام‌ها برای تو جالب بودند. صفرخان از آسانسور نام برد و گفت که از همه جالب‌تر آپارتمان بود، چون می‌گفتند که خانه‌هایی ساخته‌اند که نه حیاط دارد، نه زیر زمین، نه آب انبار، نه پشت‌بام، نه حوض، و نه دهلیز، اما همه چیز حتی حمام هم در داخل خانه دارد. لذا از همه بیش‌تر می‌خواستم آپارتمان را ببینم.

این تحسین و مفتون‌شدگی در برابر عناصر فرهنگی غرب به ویژه آن‌هایی که با زرق و برق همراه‌اند هنوز هم وجود دارد. واکنش‌های مثبت نخبگان ایرانی به آن‌چه که برخورد تمدن غربی با تمدن ایرانی می‌دانیم، دوره‌های متفاوتی را داشته است. پس از آشنایی اولیه با تمدن غربی که می‌توان سرآغاز آن را جنگ‌های ایران و روس دانست، آشنایی ایرانیان و آن هم به صورت محدود با دنیای خارج آغاز شد. گروهی از روشن‌فکران با مقایسهٔ جامعهٔ ایرانی با کشورهای اروپایی و با توجه به عقب ماندگی ایران مفتون غرب شدند. در میان نخبگان موافق تمدن غرب گروهی پذیرش بی‌چون و چرای آن، و گروه دیگر بر پذیرش مشروط آن تأکید می‌کردند. سید حسن تقی‌زاده از افراد مشهوری است که به مفتون‌شدگی در برابر غرب شهرت پیدا کرد. جملهٔ معروف او مبنی بر این‌که «ایران باید از فرق سر تا نوک پا غربی شود» زبانزد عام و خاص است.

برای مثال:

کم نیستند افرادی که همه‌چیز غربی را درست، ارجح و برتر می‌دانند، برای مثال رابطهٔ دانشجو و استاد، رابطهٔ والدین و فرزندان، رابطهٔ زن و مرد در غرب با آن ما فرق دارد. آن‌ها بلد هستند چکار کنند و روش آن‌ها همیشه بهتر و برتر است (زن کارمند آموزش و پرورش).

۳. پذیرش: پذیرش موقعی صورت می‌گیرد که افراد یا بدون مقاومت عنصری را می‌پذیرند یا مقاومت‌های اولیه از بین رفته و حال جزو عناصر معمولی به‌شمار می‌رود. برای نمونه ماشین رخت‌شویی را همه در خانه دارند خانم‌ها از زحمت رخت‌شستن راحت شده‌اند. وسایل نقلیه از درشکه گرفته تا تله‌کابین و هواپیما و تلویزیون همیشه مورد توجه بوده است. در سال‌های اخیر هم رایانه، تلفن همراه، و تلویزیون سه‌بعدی را به‌خوبی پذیرفته‌اند. پس از پذیرش، آن‌ها جزو وسایل و روش‌های معمولی و حتی ضروری به‌شمار می‌رود؛

من تا به حال کسی را ندیده‌ام که مسافرت با پای پیاده یا اسب و الاغ را به مسافرت به اتوبوس و اتومبیل یا هواپیما ترجیح دهد مگر این‌که به دلیل ورزش یا مراسم خاصی باشد و الا کسی در استفاده از وسایل جدید تردید نمی‌کند؛ سراغ ندارم که کسی دوست نداشته باشد فرزندش برای ادامه تحصیل به دانشگاه نرود. اصلاً کسی فکر نمی‌کند که دانشگاه رفتن امری جدید و وارد شده از غرب است.

دهها و صدها مورد را می‌توان نام برد که جزو عناصر فرهنگی غرب محسوب می‌شوند، اما ایرانیان آن‌ها را پذیرفته‌اند و به آن‌ها خو کرده‌اند و حتی شاید فراموش شده است که آن‌ها وارداتی هستند مثل آسفالت، خوردن چای سبز، رنگ‌کردن موی سر، پوشیدن کت و شلوار، و ماهواره. بعضی عناصر از زمان‌های دور آمده و آن‌قدر در فرهنگ خودی ادغام شده است که کم‌تر کسی تصور می‌کند که آن‌ها از غرب آمده‌اند مثل میز و صندلی، چای، سیگار، چرخ خیاطی، انبردست، چاپ، روزنامه، ساعت، دکمه، و عینک.

البته لازم به یادآوری است که اغلب واکنش‌های مثبت عمدتاً به عناصر مادی و رفاهی فرهنگ غرب بوده است تا به عناصر غیر مادی. این‌گونه برخورد با اختراعات و مصنوعات غربی در اوایل که با غرب تماس کم‌تری داشتند بیش‌تر صحت داشت تا حال. البته همه پذیرفته‌شده‌ها وسایل راحتی‌بخش و زرق و برق، و عناصر مادی فرهنگی نیستند بلکه بعضی از عناصر پذیرفته‌شده عناصر غیر مادی هستند مانند اولویت‌دادن به خواسته‌های کودکان، ورزش کردن خانم‌ها در ملأ عام، شوهای تلویزیونی، کنسرت رفتن، آپارتمان‌نشینی، زایمان در بیمارستان، فرستادن کودکان به مهد کودک، جشن تولد، و احترام مرد به همسرش. در ضمن نباید فراموش کرد که اولاً تقسیم‌بندی عناصر فرهنگی به مادی و غیر مادی آن‌قدرها هم سفت و سخت نیست و ثانیاً همان‌طور که دیدیم و همان‌طور که در زیر خواهیم دید با این‌که واکنش‌های منفی عمدتاً به عناصر غیر مادی (ارزشی و هنجاری) فرهنگی غرب بوده است در ضمن به عناصر مادی هم واکنش‌هایی منفی برانگیخته بودند. وانگهی همیشه عناصر مثبت نیز ولو هرقدر هم مفید باشند مخالفانی داشت. از جمله برق، مدرسه، تلویزیون، و راه‌آهن. که همه روزگاری مورد غضب قرار گرفته بودند و برخی در مواقعی حرام به‌شمار می‌رفتند، اما حال پذیرفته شده و در فرهنگ خودی ادغام شده‌اند. مواردی از عناصر فرهنگی وارداتی که واکنش منفی ایجاد نکرد (یا دست کم ما به‌خاطر نمی‌آوریم، یا نخواندیم و نشنیدیم) نیز وجود دارند مانند تلفن، تلفن همراه، آب لوله‌کشی، بزرگ‌راه، برخی مصالح ساختمانی مانند سیمان و تیرآهن، و برخی وسایل آشپزخانه مانند یخچال، آب‌میوه‌گیری، ظروف تفلون را نام برد. مواردی از این‌گونه عناصر معمولاً کم نیستند.

البته همان‌طور که خواهیم دید منفی‌ها هر قدر هم منفی باشند طرف‌دارانی دارند (در زیر ضمن بحث موارد منفی از آن‌ها یاد خواهد شد) شاید به‌ندرت بتوان موردی منفی دریافت که توسط هیچ گروهی با استقبال روبه‌رو نشده باشد.

۲.۱.۵ واکنش منفی، به معنای عدم پذیرش

پس از واکنش‌های مثبت حال به واکنش منفی دربارهٔ عناصر فرهنگی غرب پرداخته می‌شود. مسلماً تأکید بر واکنش‌های منفی بیش‌تر است زیرا واکنش منفی مهم‌تر هستند. در صورت پذیرش عناصر وارداتی دگرگونی اجتماعی و فرهنگی بدون اصطکاک صورت می‌گیرد، اما واکنش منفی می‌تواند مانع دگرگونی باشد و در نتیجه درک واکنش‌های منفی می‌تواند به شناخت از دگرگونی‌های آتی کمک کند. همچنین واکنش‌های منفی چگونگی تقبل عناصر فرهنگی را رقم می‌زند و راه را برای شناخت بهتر دگرگونی اجتماعی-فرهنگی به همراه مسائل اجتماعی و ناآرامی‌های سیاسی نیز مهیا سازد. درنهایت همان‌طور که گفته شد بیش‌تر دگرگونی‌ها نه از طریق ابداع و نوآوری، بلکه از طریق تماس فرهنگی و انتشار صورت می‌گیرد. بنابراین درک چگونگی این پدیده کلید درک دگرگونی اجتماعی و تحولات فرهنگی است.

واکنش‌های منفی طیف وسیعی از رفتارها را دربر می‌گیرد. این قبیل واکنش‌ها از سکوت و سردرگمی گرفته تا اعتراض شدید و مخالفت آشکار را تشکیل می‌دهند. سنخ‌های گوناگون واکنش‌های منفی که در زیر آن‌ها را از واکنش‌های منفی ملایم تا واکنش‌های شدید مورد بررسی قرار داده‌ایم عبارت‌اند از: سردرگمی، تمسخر، شایعه‌سازی، ظاهرسازی، تحریم، فریاد اعتراض، و دعوت مردم به انقلاب.

۱. سردرگمی در برابر تغییرات: در همان آغاز آشنایی با عناصر فرهنگی غربی، مردم معمولاً پس از کمی تحیر و تعجب، از خود واکنش نشان می‌دهند، اما بعضی اوقات قبل از این‌که واکنش اصلی از خود نشان دهند به دلیل ناشناخته‌بودن عنصر دورانی را در سردرگمی و سرگردانی به سر می‌برند تا مصمم شوند که چه واکنشی را در پیش گیرند. نمونه‌های زیر از آن قرارند:

روزی گفتند که در تهران در چهار راه مخبرالدوله یک ساختمان ده طبقه ساخته‌اند همه می‌رفتند آن را ببینند. من هم رفتم. مردم ایستاده بودند و داشتند نگاه می‌کردند و حالتی تعجب‌آمیز داشتند، نمی‌دانستند چه بگویند، خوب است یا بد است. اصلاً

ساختمان ده طبقه به چه درد می خورد یا چه ضرر یا سودی دارد، کسی آن موقع نمی دانست (مرد ۷۰ ساله از تهران).

حتی در موارد مهم هم بعضی اوقات سردرگمی وجود داشت:

همزمان با کنگره اسلامی زنان شرق در ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۲ م دومین اجلاس خود را تشکیل داد. در روزنامه ایران مسئله ادامه تحصیل دختران در فرنگ مطرح شد. دیگر این که تحصیل دختران در رشته ای فنی مورد سؤال قرار گرفت و این که آقا فقط بسنده کردن دختران به معلومات عمومی کافی است یا خیر. همچنین این مسئله مطرح شد که به جای رفتن دختران به فرنگ، استادان فرنگی به ایران دعوت شوند. در همان روزنامه به تاریخ تیرماه ۱۳۰۸ ش / ژوئیه ۱۹۲۹ م مرجع بودن تربیت دختران وسط معلمان سال خورده باتجربه و تحت نظارت مدیره های لایق مورد سؤال قرار گرفت. این نوع پرسش ها سردرگمی جامعه ایران را در برابر نوگرایی و تجدد به نحو بارزی نمایان می ساخت، ولی به هر حال جامعه در حال تغییر بود (← بهنام، ۱۳۷۵).

در مواردی هم مردم به علت مردد بودن از اطرافیان یا از مراجع جویای تعیین تکلیف و موضع در برابر آن عنصر می شدند. برای نمونه:

من به خاطر دارم وقتی که ادکلن تازه آمده بود می رفتیم از پیش نماز محله می پرسیدیم که آیا مصرف آن مانعی دارد یا ندارد (مرد ۷۰ ساله، کارمند)؛
وقتی که بلندگو آمد، مردم از آقایان علما می پرسیدند که آیا اذان گفتن از بلندگو اشکالی دارد یا نه (مرد ۶۲ ساله، روحانی).

در اکثر اوقات، مردم وقتی که نمی دانستند در مورد چیز جدیدی که آمده است چه روشی اتخاذ کنند صبر می کردند ببینند که دیگران چه می کنند بعد تصمیم بگیرند.

۲. تمسخر: واکنش منفی شایع دیگر، تمسخر با هدف تحقیر کردن بود که به وفور استفاده می شد. از عناصر جدید از فکل (کراوات) گرفته تا لباس ورزشی، از دیگ زودپز گرفته تا بغل گرفتن بچه در خیابان توسط مرد هنگامی که زنش همراه بود، و ... مورد تمسخر قرار می گرفت.

تمسخر طیف وسیعی از رفتارها را درباره طیف وسیعی از تغییرات را دربر می گرفت. افراد از همه سطوح زندگی، به بسیاری از تغییرات و عناصر وارده شده از غرب می خندیدند. و به این ترتیب ناراحتی و عدم تأیید خود را از آن عنصر ابراز می داشتند. برای مثال از بعضی قول پیرمردان و پیرزنان:

مردم ساندویچ را مسخره می‌کردند و هنوز هم بعضی پیرمردان ساندویچ را غذا به حساب نمی‌آورند؛

زمانی که روغن نباتی تازه آمده بود مسخره‌کردن و تعریف طنزهایی درباره روغن نباتی بسیار رایج شد و یکی از افتخارات خانواده‌های محترم این بود که هرگز روغن نباتی مصرف نمی‌کنند؛

قبلاً در ایران با اظهار کلمه تشکر از کسی قدردانی می‌کردند. از زمانی که کلمه «مرسی» به دهن‌ها افتاد مردم معمولاً آن را نامأنوس و می‌گفتند این زبان سوسول‌هاست.

۳. شایعه‌سازی: یکی دیگر از روش‌های مقاومت و مبارزه ضد عناصر فرهنگی غرب به ویژه آن‌هایی که توسط دولت معرفی و اعمال می‌شد شایعه‌سازی بود. برای مثال از لابه‌لای مصاحبه‌ها می‌خوانیم:

از شایعاتی که من به خاطر دارم شایعه مربوط به واکسن بود. آن موقع من در تبریز بچه دبستانی بودم (اواسط دهه ۳۰) به همراه مأموران بهداشت فارسی‌زبان که واکسن می‌زدند می‌رفتم و به مردم توضیح می‌دادم که این‌ها چکار می‌خواهند بکنند. اغلب می‌شنیدم که مردم می‌گفتند که با این داروها می‌خواهند مردان را عقیم و زنان را نازا کنند (مرد ۶۵ ساله، معلم بازنشسته)؛

بعد از معرفی موضوع تقسیم اراضی و حق رأی به زنان، شایعه مربوط به سربازگیری دختران باب شد که شاه خودش رسماً آن را انکار کرد (مرد ۶۵ ساله).

این‌که شایعات چگونه ساخته می‌شوند و سازندگان چه کسانی هستند و انگیزه‌های مخفی آنان برای این کار چیست موضوع بحث این مقاله نیست. آن‌چه مهم است این است که شایعات ساخته و منتشر می‌شدند و موانعی در برابر معرفی عنصر یادشده به‌کار گرفته می‌شدند. به عبارت دیگر شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی نوعی مقاومت به‌شمار می‌رود. برای مثال:

یادم می‌آید موقعی که بچه کوچک بودم در شهرستان، موقع آمارگیری جمعیتی، شایع شده بود که (دولتیان) می‌خواهند خانواده‌ها را از نظر مالی و جمعیت جوان برای سربازگیری شناسایی کنند لذا تا می‌توانید تعداد بچه‌ها را کم‌تر بگویید و خود را فقیر نشان دهید.

شایعات درباره مواد غذایی فراوان بود، مانند گوجه‌فرنگی که بدان ارمنی-بادمجان هم می‌گفتند. هویج‌فرنگی داستان خودش را داشت. وقتی نوبت به نخودفرنگی رسید دیگر این قبیل خوردنی‌ها جا افتاده بود و برایش حرف درنیاوردند.

مضربودن بعضی چیزها (مانند سرطان‌زا بودن ظروف ملامین)، پلیدبودن قصد آورنده،

(مانند انحراف جوانان با فوتبال)، استفاده شخصی به بهانه آبادانی (مانند ساختن سد کرج به قصد اسکی روی آب برای خاندان سلطنتی) و ... همه می‌توانستند موضوع شایعات و تخطئه عناصر فرهنگی غرب باشند.

۴. ظاهرسازی: ظاهرسازی که با عناوین متفاوتی مثل فریب دادن، تقیه‌کردن، سر دولت کلاه‌گذشتن، بیان می‌شد یکی از روش‌های مؤثر برای مقابله با عناصر فرهنگی غرب بود که توسط دولت (متولی مدرنیسم) معرفی می‌شد. برای مثال سرود ملی آن زمان نشانه رژیم بود که مردم در برابرش مقاومت می‌کردند. در اعتراض به این پدیده ظاهرسازی صورت می‌گرفت. بعضی‌ها سرود شاهنشاهی را در جاهای متفاوت از جمله در مدرسه و سینما را نه از روی اعتقاد بلکه از روی ترس و ظاهرسازی می‌سرودند. به قول بعضی مصاحبه‌شوندگان:

در سینما وقتی سرود شاهنشاهی نواخته می‌شد بعضی‌ها دیر از جای خود بلند می‌شدند و قبل از اتمام سرود می‌نشستند. من دیده بودم که اکثر مردم با بی‌علاقگی بلند می‌شدند هیچان ملی در آن‌جا دیده نمی‌شد؛

آقا، بنده در جوانی گرفتار شده بودم. از ساندویچ خوشم نمی‌آمد تظاهر می‌کردم که از خوردنش لذت می‌برم. از موسیقی غربی خوشم نمی‌آمد تظاهر می‌کردم که از شنیدنش لذت می‌برم. همین‌طور پوشیدن شلوار تنگ و کفش نوک تیز و بلند کردن موهایم و خیلی چیزهای دیگر که به خاطر اطرافیان انجام می‌دادم (مرد ۶۸ ساله، بازاری).

درحقیقت ظاهرسازی هم طیف وسیعی از موارد را دربر می‌گرفت که البته خود انگیزه‌های متعددی داشت مثلاً تظاهر به متجددبودن برای همراهی با برنامه‌های حکومتی، تظاهر به دوست‌داشتن مظاهر تمدن غربی جهت کسب تأیید و تصویب اطرافیان، تظاهر به عدم علاقه به عناصر فرهنگی غرب جهت در امان ماندن از خشم مخالفان. به هر حال تظاهر یکی از روش‌های معمول از واکنش منفی به نفوذ عناصر غربی بود.

۵. تحریم: تحریم روشی بود که اغلب روحانیان (نخبگان مذهبی) به‌کار می‌گرفتند. روحانیان پیوسته به عناصر فرهنگی غرب واکنش نشان می‌دادند. این یکی از مهم‌ترین روش‌های آنان جهت نشان‌دادن احساسات و افکار منفی خود در مورد عناصر فرهنگی غرب بود. تحریم به‌ویژه از طریق فتوا نمونه‌های تاریخی بسیار دارد.

با استناد به متون موجود می‌توان گفت که روحانیان در مورد گشوده‌شدن مدارس به سبک جدید چندان نظر مساعدی نداشته‌اند، چنان‌که در تأسیس مدرسه دارالفنون،

ناصرالدین شاه با نظرات مخالفی از داخل و خارج مواجه شد و بنابراین از تأسیس مدرسه توسط دولت واهمه داشت چون می‌ترسید روحانیان و صاحبان مدارس قدیم از او رنجیده شوند، ولی امیرکبیر، شاه را متقاعد کرد و برای او نوشت اولین گروهی که به فایده‌های مدرسه پی ببرند علما خواهند بود و آن‌ها هم فرزندان خود را به مدارس جدید می‌فرستند. بنابراین پیش‌گامی سران حکومتی علاقه‌مند برای پیشرفت آموزش و پرورش در ایران موجب شد تا پذیرش این عنصر در روندی عادی قرار گیرد.

مدرسه ابتدایی حسن رشدیه که در ۱۳۰۶ هـ. ش. اولین مدرسه ابتدایی عمومی در محله «ششگلان» تبریز بود نیز یک سال پیش‌تر دوام نیاورد برای این‌که با مخالفت و واکنش منفی به صورت تحریم مذهبی مواجه شد. مدارس هم در اصفهان با چنین برخوردهایی مواجه شدند. شخصی به نام سیدعلی نقی که باسواد بود و انگلیسی می‌دانست در خانه خود مدرسه‌ای گشود که با مخالفت علمای روحانی از فعالیت مدرسه‌اش جلوگیری شد. نمونه این قبیل موارد فراوان است: در مورد مدارس دخترانه نیز مخالفان در ضدیت با تأسیس این نوع مدارس از اصول اسلامی استفاده کردند (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴). اینک مثال‌هایی دیگر در این زمینه:

- روحانیونی در زمان مشروطیت برای بد جلوه‌دادن مدارس دخترانه شب‌نامه‌هایی پخش کردند. باید در این خصوص به بست نشستن سیدعلی شوشتری در آستانه حرم عبدالعظیم و انتشار تکفیرنامه‌ای اشاره کرد که در آن نوشته بود وای به حال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تأسیس شود و این تکفیرنامه بازار سیاه پیدا کرد (مهرابی، ۱۳۶۸).

- در مورد واکنش منفی گروه فوق‌الذکر در برابر روزنامه هم باید گفت پس از نهضت مشروطیت حزب دموکرات ایران روزنامه ایران نو را منتشر کرد که اولین روزنامه به سبک اروپایی بود. مطالب آن مورد اعتراض روحانیان نجف واقع شد. درواقع روحانیون آن را تحریم کردند، زیرا بیانیه‌ای صادر شد و مسلمانان را از مطالعه آن منع کردند (زهرآ شجیعی، ۱۳۷۲: ۹۹-۱۰۰).

- تشکیل ارتش و نظام وظیفه نیز با واکنش منفی این گروه مواجه شد. عباس میرزا اولین کسی بود که در ایران به فکر این افتاد که ارتشی باید تأسیس شود. واکنش‌هایی را برانگیخت و ایراد آوردند که عباس میرزا می‌خواهد لباس کفار را به تن مؤمنان کند، چراکه از طرح و شکل لباس آنان الهام گرفته شده بود (بهنام، ۱۳۷۵).

دربارهٔ احداث راه‌آهن در ایران باید گفت که بر خلاف نظر عامهٔ مردم که راه‌آهن را

جالب و جذاب دانسته‌اند، نخبگان مذهبی مخالفت‌های خود را با احداث راه‌آهن در ایران ابراز داشتند. روحانیون در زمان میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۲۹۰ و با فتوای امام جمعه تهران استفاده از راه‌آهن را حرام دانستند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۲۴۸). شمیم نیز آورده است که روحانیون با راه‌آهن و اقتباس تمدن جدید اروپایی و هرگونه اقدام از این قبیل، جداً مخالفت می‌ورزیدند (علی‌اصغر شمیم، ۱۳۴۲).

تحریم یک مقاومت قوی‌تر از سایر انواع اعتراض و مقاومت است که در بالا ذکر آن‌ها رفت، لذا باید با احتیاط گفت که چه چیزهایی تحریم شده بودند. مواردی که در تاریخ ثبت شده‌اند برای اکثر مردم آشنا هستند، اما مواردی که وجود داشته‌اند و ثبت نشده‌اند فهرستی طولانی را تشکیل می‌دهد، به طوری که می‌توان گفت تقریباً هر عنصر فرهنگی غربی وارد شده (از ادکلن گرفته تا روغن نباتی، از جوراب شیشه‌ای گرفته تا غذاخوردن با چنگال، از سربازگیری گرفته تا سوارشدن خانم‌ها به تاکسی) روزی توسط کسی حرام اعلام شده است. برای مثال در مورد آب‌میوه‌گیری:

یادم می‌آید مدیر یکی از مدارس علمیه داشت به خاطر این‌که بچه‌ها آب هویج‌فرنگی می‌گرفتند داد و بیداد می‌کرد که آن حرام است. یکی از دانش‌آموزان از ترس او آب‌میوه‌گیری را از پنجره به بیرون پرت کرد و خرد شد (مرد ۶۸ ساله، مدرس علوم دینی دانشگاه)؛

پدرم تعریف می‌کرد روزی که برای اولین بار در مسجد گوهرشاد مشهد جلوی واعظ بلندگو گذاشتند. وقتی واعظ آن را دید با دست پرت کرد و گفت که صدای شیطان از آن بیرون می‌آید. تا مدت‌ها کسی جرئت نمی‌کرد که بلندگو به مسجد بیاورد (مرد ۶۵ ساله، روحانی).

۶. فریاد اعتراض و مبارزه علنی: تحریم آخرین روش تند و خشن در برابر عناصر فرهنگی غرب نبود. در مواقعی مخالفان به رفتارها و روش‌های تندتر دست می‌زدند. فریاد اعتراض و مبارزه علنی و بعضی اوقات اعمال خشونت از این روش‌هاست. تاریخ نشان‌دادن نارضایتی به این روش‌ها به اندازه تاریخچه تماس با غرب و آشنایی با عناصر فرهنگی آن دیار است. گرچه تماس ایران با غرب از زمان صفویه آغاز شده بود و در عصر قاجار ایرانیان با عناصر مادی و غیر مادی فرهنگی غرب ارتباط برقرار کردند، اما نوگرایی در زمان پهلوی به صورت گسترده‌ای مطرح شد. با تغییراتی که پهلوی اول برای هماهنگ‌شدن با جلوه‌های تمدن غرب آغاز کرد، فصل جدیدی در

نگرش مردم ایران به الگوهای غربی گشوده شد. اصلاحات حکومتی موج جدیدی از مخالفت‌ها را در جامعه برانگیخت. بسیاری از مخالفت‌ها نه الزاماً به علت این که عنصری از غرب آمده است بلکه به این دلیل که «حاکم ظالم» یعنی شاه می‌خواهد قدرت را از دیگران گرفته فقط از آن خود کند مورد اعتراض قرار می‌گرفت. در نتیجه حکومت مرکزی ایران با مخالفت‌های آشکار و پنهان فراوان که در مقابله با اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بود، مواجه شد.

شاید بتوان گفت که از میان عناصر فرهنگی بسیار نامحبوب در ایران کشف حجاب بارزترین آن‌ها باشد زیرا که شدیدترین واکنش‌های منفی مردم نیز در ارتباط با این موضوع ظهور کرد. چون که این پدیده بیش‌ترین تضاد ارزشی با فرهنگ خودی داشت. پذیرش یا رد کشف حجاب از دیدگاه‌های متفاوت و با تحلیل‌های متفاوتی روبه‌رو بوده است و افراد متفاوت از نظرگاه‌های خاص، واکنش‌های مردم در برابر کشف حجاب را مورد بررسی قرار داده‌اند. کم‌تر گرایشی را می‌توان یافت که از کشف حجاب یا در معنایی وسیع‌تر از تغییر پوشش در عصر پهلوی و شیوه تحمیلی آن انتقاد نکرده باشد.

شاید بتوان گفت شدیدترین واکنش‌های منفی در برابر عناصر فرهنگی غرب به برداشتن حجاب زنان و شرکت آن‌ها در مجامع عمومی نشان داده شده است. یک دوره از ناآرامی‌های بارز در زمان پهلوی در سال‌های ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ همراه با کشف اجباری حجاب زنان و رواج دادن «کلاه پهلوی» صورت گرفت. ۱۹ تیرماه ۱۳۱۴ از وقایع مهم مربوط به آن زمان است. در سالگرد بمباران حرم امام رضا(ع)، از کلاه پهلوی، مالیات‌های سنگین برای مصرف‌کنندگان، و همین‌طور از رواج فساد در طبقه حاکم انتقاد شد. دو روز بعد از این واکنش منفی به رفتار حکومت، انبوه مردم در مسجد گوهرشاد گرد آمدند و فریاد «یا امام حسین از شر این شاه ظالم حفظ‌مان کن» سردادند و هم‌سوئی خود را با رهبران مذهبی در واکنش منفی به تغییر اجباری لباس ابراز کردند (آبراهانیان، ۱۳۷۷). مصاحبه‌شوندگان مسن هم همین وضع را بارها نقل می‌کنند. برای مثال:

دایی ما که شیخی بود او را مجبور کردند که کلاه بگذارد و مادر من هم شال گذاشت پلیس‌ها چادرها را پاره می‌کردند و از سر آن‌ها می‌کشیدند و سخت طرفدار آزادی زنان بودند و بعد از این که حجاب دوباره اختیاری شد زن‌ها دوباره به چادر برگشتند (مرد ۸۰ ساله، متولد تهران).

لازم به یادآوری است که در مورد عناصری که مخالف اصول ارزشی مهم به‌شمار

سیدیوک محمدی و ناهید مؤید حکمت ۱۰۳

می‌رفتند علاوه بر اعتراض و تظاهرات شدید، سایر واکنش‌هایی هم که قبلاً از آن‌ها سخن گفتیم به کار گرفته می‌شدند. مثلاً واکنش منفی در برابر کشف حجاب با هم‌نوایی ظاهری، تمسخر، شایعه‌سازی و سایر موارد نیز همراه بوده است. در این خصوص مصاحبه‌شونده‌ای چنین می‌گوید:

پدربزرگم رئیس یک بخش از وزارت دارایی در شمال بود. تمام رؤسای ادارات قرار شد برای مراسم کشف حجاب با همسرانشان شرکت کنند. به مناسبت فصل قرار بود که خانم‌ها با پالتو و کلاه حضور به هم رسانند. مادربزرگم پالتو کلاهش را به برادرزاده‌اش که خیلی از او جوان‌تر بود داد تا به جای او در مراسم شرکت کند. چون شرکت‌کنندگان تا آن زمان همسران یک‌دیگر را بدون حجاب ندیده بودند کسی متوجه نشد که همسر واقعی پدربزرگم در مراسم شرکت نکرده است (گفت‌وگو درباره‌ی خانم ۸۸ ساله، متولد ساری، خانه‌دار).

مصاحبه‌شونده دیگری نیز می‌گوید:

در واقعه کشف حجاب مهم‌ترین مخالفت از طرف خود زن‌ها بود. حتی المقدور کم بیرون می‌آمدند. شاید یکی از عللی که بعضی خانواده‌ها حمام در منزلشان ایجاد کردند این بود که زن‌ها کم‌تر نیاز به بیرون رفتن داشته باشند (مرد ۶۵ ساله، متولد اصفهان، دکترا).

در مورد مراسم مشابهی در شهر تهران نیز مصاحبه‌شونده‌ای نقل می‌کند:

خاله‌ام به علت موقعیت شغلی همسرش می‌بایست بی‌حجاب در ملاء عام ظاهر می‌شد و انجام این کار برایش بسیار مشکل بود به همین دلیل از شب قبل به صورت خود زردچوبه مالید و فردا چنین وانمود کرد که به یرقان مبتلا شده است و نمی‌تواند در این مراسم حضور یابد (زن ۸۴ ساله، متولد تهران، خانه‌دار).

با این‌که کشف حجاب مورد بسیار بارز و مهم در تاریخ واکنش منفی ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب به‌شمار می‌رود، اما آخرین و یگانه مورد نبوده است. برای مثال از قول افرادی مطلع نقل شده است:

گفته می‌شود که در مشهد اولین سینما را آتش زدند. چون سینما نماد فساد شمرده می‌شد این کار در بسیاری از شهرهای دیگر هم رخ داد (مرد ۶۹ ساله، محقق)؛
در قزوین افراد متعصب مذهبی ویتترین مغازه‌هایی را که مانکن زن به نمایش گذاشته بودند (که به نظر آنان نماد بدن زن و فساد غرب بود) شب‌ها می‌شکستند (مرد ۶۹ ساله، محقق).

در قم در زمان شاه خانه‌هایی که تلویزیون داشتند از ترس متعصبین روزها آنتن‌ها را

جمع می‌کردند و شب‌ها برای تماشای تلویزیون آن را دوباره نصب می‌کردند. طنز مربوط به «چیزهایی که شب‌ها بالا می‌روند و روزها پایین می‌آیند» از آن واقعه گرفته شده است.

آتش‌زدن سینماها، حمله به مشروب‌فروشی‌ها، کتک‌زدن فکلی‌ها، آتش‌زدن خانه‌ی زنان بدکاره، راه‌پیمایی، بستن مغازه‌ها و تعطیل کردن بازار، و موارد دیگر نشانه‌هایی از واکنش اعتراض‌آمیز آمیخته به خشونت و برخورد تند با مظاهر تمدن غربی به‌شمار می‌رود. در پایان لازم به یادآوری است که هیچ‌کدام از واکنش‌های یادشده قطعی و صد در صد نبودند؛ همان‌طور که قبلاً گفته شد، حتی بهترین عنصر فرهنگی غرب هم مخالفانی دارد (مثل افرادی که هنوز تلفن همراه ندارند و افرادی که از نصب کولر گازی سرباز می‌زنند)، به همان منوال حتی بی‌حجابی «بدترین عنصر فرهنگی غرب» هم طرف‌دارانی داشت. یکی از مصاحبه‌شونده‌ها می‌گوید:

موقعی که کشف حجاب آمد مادران و مادر بزرگ‌های ما خیلی ناراحت بودند و از خانه بیرون نمی‌رفتند، اما ما که جوان بودیم از این واقعه خوشحال بودیم دوست داشتیم لباس‌های قشنگ خود را بپوشیم و آرایش کنیم و آن‌وقت برویم به بیرون در خیابان قدم بزنیم (زن ۹۰ ساله، اهل انارک).

۷. دعوت مردم به انقلاب: از همان اوان نزدیکی به غرب، واکنش‌هایی در ایران ضد رژیم پهلوی وجود داشته است؛ آن‌ها رژیم را که عامل ایجادکننده تغییرات بود به دلیل نزدیکی به غرب، وابستگی به غرب، معرفی اصلاحات صوری و بی‌محتوا، یا به عبارتی «سطحی‌بودن تغییرات» و همچنین «نگرفتن عناصر خوب جوامع غربی مثل آزادی و دموکراسی» مورد انتقاد قرار می‌دادند. با این‌که در همه آن‌ها جنبه‌ای از مخالفت با عناصر فرهنگی غرب نیز وجود داشت، آن‌ها را می‌توان در کل جنبش‌های سیاسی نامید تا واکنش در برابر عناصر خاص فرهنگی غرب. واکنش‌های انقلابی با این‌که عناصر خاصی را هدف حمله قرار نمی‌دادند، مدعی بودند که عناصر غربی حتی آن‌هایی هم که به ظاهر مفیدند با انگیزه «سلطه و گسترش استعمار» در ایران شیوع می‌یابد. این دیدگاه نقطه مشترک همه جریان‌ات بزرگ سیاسی در ۱۵۰ سال اخیر ایران از جنبش تنباکو گرفته تا انقلاب مشروطیت، جنبش ملی‌کردن نفت، جنبش ۱۵ خرداد ۴۲، و انقلاب اسلامی سال ۵۷ به‌شمار می‌رود. اصولاً جنس این قبیل مخالفت‌ها با واکنش‌های منفی معمول فرق دارد. از این رو آن‌ها محور اصلی بحث‌های دگرگونی اجتماعی ایران در عصر جدید به‌شمار می‌رود که در جاهای دیگر توسط متفکران متعدد مورد بحث و فحص قرار گرفته‌اند.

دیگر این که این گونه واکنش‌ها عمدتاً از ویژگی‌های روشن‌فکران بود که دغدغه پیشرفت ایران را هم داشتند و مخالفتشان با رژیم نه الزاماً به دلیل غربی‌شدن بلکه به دلیل تقلید کورکورانه از الگوهای غربی (و نه غربی‌شدن واقعی) بود. اینان همگی به نوعی از آن دسته از نخبگان فکری به‌شمار می‌روند که حضور عناصر فرهنگی غرب در ایران را، چه از دیدگاه «مذهبی» و چه از دیدگاه «اصالت‌گرایی» یا «ضد سرمایه‌داری»، مورد انتقاد قرار دادند و مسئله فراموشی هویت اصلی و بازگشت به خویشتن، محور اصلی چهارچوب فکری و نظری آنان بوده است. از این دیدگاه روشن‌فکرانی که اهل قلم بودند (از قبیل جلال‌آل‌احمد و علی شریعتی)، شعری که شعرهای اعتراض‌آمیز سرودند (مانند لاهوتی و عشقی)، روحانیانی که علم اعتراض به رژیم را برافراختند (مانند آیت‌الله خمینی و آیت‌الله طالقانی)، رمان‌نویسانی که داستان‌های اعتراض‌آمیز نوشتند (مانند صمد بهرنگی و علی اکبر دهخدا)، و مخالفانی که می‌خواستند به جنگ‌های چریکی مبادرت ورزند (مانند چریک‌های فدایی و مجاهدین) همه را می‌توان در این زمره نام برد. نظرات این گروه مورد توجه متفکران و تحلیل‌گران زیادی بوده است و به‌نظر می‌رسد که هنوز هم نیاز به تحقیق درباره آنان در زمینه رابطه ایران با غرب وجود دارد که پرداختن بدان از حوصله این نوشته خارج است.

۲.۵ نتایج، و تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در این نوشته واکنش‌ها به دو مقوله بزرگ مثبت و منفی تقسیم شدند؛ هرچند می‌دانیم واکنش‌ها طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند، واکنش‌های مثبت تقریباً تکلیف‌شان روشن است؛ عدم آشنایی، حیرت و شگفتی، راحتی، زرق و برق، و خوشایندبودن پیشرفت و ترقی به طور کلی از این جمله‌اند. همچنین واکنش‌های مثبت عمدتاً شامل عناصری می‌شدند که در عمل کارایی داشتند و نافع بودن آن‌ها محرز بود. برای مثال به‌جز موارد نادری، در مقابل پیشرفت‌های پزشکی معمولاً مقاومتی نشده است. یا برتری آب لوله‌کشی، به آب‌انبار برای همگان قابل درک بود (البته در قبال دوش در حمام‌ها و تخریب خزینه مقاومت‌هایی گزارش شده است).

در راستای این بحث واکنش‌های منفی اهمیت خاصی پیدا می‌کنند. آن‌ها طیف وسیعی از رفتارها را دربر می‌گیرند. این واکنش‌ها در خرده‌مقولاتی چون سردرگمی، تمسخر، شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی، ظاهرسازی، تحریم، اعتراضات خشونت‌آمیز، و دعوت مردم به انقلاب طبقه‌بندی شده‌اند. افزون بر این به دلیل این‌که می‌توانند در روند دگرگونی

اجتماعی-فرهنگی اخلاص ایجاد کنند، نقش تعیین کننده‌ای دارند. وقتی که عنصری به گونه‌ای پذیرفته می‌شود که گویی هرگز بیگانه یا مسئله‌انگیز نبوده است، اما هنگامی که واکنش‌های منفی است مسائل و معضلات بروز می‌کند. لذا لازم است که به این واکنش‌ها توجه بیش‌تری شود.

نکات مهمی که در این رابطه توجه هر محقق را جلب می‌کند به قرار زیر هستند؛ با این‌که این موارد در سایر جوامع دیده شده بودند و سایر محققان یادآور شده بودند با این حال انطباق آن‌ها با اوضاع و احوال ایران نیز قابل توجه بوده است و تحلیل بعضی یافته‌ها در سایه آن‌ها بی‌مناسبت نیست.

۱. احساس تحمیلی بودن عنصر و اعمال زور: در احساس تحمیلی بودن عنصر و اعمال زور برای پذیرش آن باید گفت که وقتی عنصر جدیدالورود با اعمال زور و به صورت فرمایشی وارد جامعه شود، به دلیل آماده‌نبودن بستر فرهنگی و ساختار اجتماعی و بنیادهای فکری یک‌سان با آن، موجب احساس اعمال زور شده و طبیعتاً در قبال آن واکنش منفی ایجاد می‌شود. تغییرات در نحوه و روند زندگی حتی اگر به صورت مطلوب‌ترین تغییرات در آداب و رفاه بیش‌تر باشد در صورتی که با اعمال زور و فشار باشد به دلیل عدم آمادگی فرهنگی، با مقابله و واکنش منفی روبه‌رو می‌شود. اخذ الگوهای جدید فرهنگی، ریزش ارزشی و تغییرات هماهنگ را اقتضا می‌کند که مطلوبیت عنصر جدید را مورد قبول قرار دهد. در این مورد در تغییر وضعیت اجتماعی زنان و تصمیم موقعیت آنان بدون در نظر گرفتن کلیه ابعاد فرهنگی و آمادگی مردم در مورد دگرگونی جدید، احساس تحمیل و اعمال زور در افکار مردم ایران پدید آمد. این روش وجه آمرانه و حکومتی داشته و پیوسته در دهه تاریخی مورد نظر از تغییر در پوشش به عنوان مهم‌ترین عنصری یاد می‌کنند که در آن اعمال زور به کار برده شده است. با این‌که موضوع حجاب یگانه موضوع احساسی نبود که با معرفی آن با اعمال زور همراه بود، اما همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد تغییر پوشش به عنوان کشف حجاب بیش‌ترین و شدیدترین واکنش‌های منفی را برانگیخت. به همین دلیل هم افراد زیادی این تغییر وضعیت را نه به عنوان آزادی زنان، بلکه به عنوان سرکوب پلیسی قلمداد کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷).

در ضمن لازم به یادآوری است که بسیاری از عناصری که در زمان خود تحریم شدند به دلیل غربی‌بودن یا غیر سنتی بودن نبود بلکه به این دلیل بود که مردم یا علما، معرفی‌کننده آن عنصر را نمی‌پذیرفتند. برای مثال رادیو و تلویزیون به دلیل محتوای برنامه‌هایشان، سینما

(به دلیل نشان دادن فیلم‌های مستهجن و منحرف‌کننده)، و نوشابه پپسی گازدار (به دلیل مالکیت آن توسط فردی غیر مسلمان). این قبیل مثال‌ها باز مؤید این نکته است که به دلیل تحمیلی بودن آن عناصر مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند.

۲. شتابان بودن دگرگونی: یکی دیگر از دلایلی که موجب واکنش افراد به عناصر نو در جامعه می‌شود، شتابان بودن روش دولت‌مردان است. در واقع اکثر تحلیل‌گران بر این نظرند که جریان ورود عناصر و جا افتادن آن‌ها در جامعه ایران سیر تدریجی نداشت و جنبه فرمایشی و سریع آن، غالب بود.

در اکثر موارد با گذشت زمان مردم به عناصری عادت کردند یا به اهمیت آن‌ها پی بردند که در نتیجه به طور تدریجی آن عناصر مورد قبول قرار گرفتند. برای مثال زمانی رشديه به دلیل مخالفت مردم و علما به تأسیس مدرسه از تبریز فرار کرد و اما امروز در تبریز مجسمه او را در میدانی قرار داده‌اند. اکنون علاوه بر مدرسه تقریباً تمام آن‌چه که روزی تحریم شده بودند مثل راه آهن دیگر مورد قبول عامه است. برای نمونه در خصوص کشف حجاب از قول دکتر محمد مصدق در یکی از نطق‌های مجلس چهاردهم می‌خوانیم: «اگر به تدریج که دختران از مدارس خارج می‌شدند حجاب رفع می‌شد چه می‌شد. رفع حجاب از زنان پیر و بی‌تدبیر چه نفعی برای ما داشت» (به نقل از کی‌استوان، ۱۳۲۷: ۱/ ۳۴).

لذا می‌توان حتی با ارجاع به نوشته‌های دولتمردان، شتابان بودن بعضی روش‌های آنان را در عصر پهلوی تأیید کرد. محمدرضا پهلوی در کتاب *انقلاب سفید* در مورد شتاب نوآوری می‌آورد:

به هر صورت این قدمی که ما امروز برداشتیم همان‌طور که همه شما می‌دانید شاید در تمام تاریخ ایران، ۲۵۰۰ سال هیچ اقدامی که این طور اجتماع ما را واژگون بکند برداشته نشده. افتخار ما این است که یک برنامه به این عظمت در عرض یک سال تقریباً تمام شد بدون این‌که تشنجی پیدا شود (محمدرضا پهلوی، بی‌تا: ۴۰).

بعضی از این قبیل «پرتاب‌کردن‌ها به جلو» به قول شاه، به زعم عده‌ای و نخبگان فکری و مذهبی حرکت به جلو نبود بلکه حرکت به عقب و دوری از تمدن واقعی و بیگانگی از خویشتن تلقی می‌شد که به قول بسیاری علت مخالفت بزرگ با آن روند، و انقلاب اسلامی نیز است.

۳. تعارض با ارزش‌های فرهنگی غالب در جامعه: یکی از دلایلی که با ورود عناصر جدید واکنش منفی ابراز می‌شود، توجیه و تفهیم نشدن عنصر است. می‌توان گفت که

توجیه و تفهیم نشدن عنصر، بیش از هرچیز به ارزش‌های اجتماعی غالب در جوامع، بستگی دارد. ارزش‌های اجتماعی هم در رویارویی با عنصر جدید مؤثرند، زیرا پذیرش مردم در گرو تطابق عنصر جدید با هنجارهای موجود در جامعه است و ارزش‌های حاکم بر جامعه ورود عنصر تازه را ضروری و موجه می‌نمایاند، مخصوصاً این‌که دگرگونی و روی آوردن به شیوه‌های نو در جامعه امری مطلوب به شمار رود. به زعم رفیع‌پور شناخت افکار عمومی کمک می‌کند تا آمادگی پذیرش جامعه را در مورد دگرگونی‌های مختلف تشخیص و آن را برای مردم موجه و مقبول نشان داد. در جامعه‌ای مانند ایران پیوندهای سنتی بسیار عمیق و پیچیده‌ای وجود دارد که بر اساس آن‌ها مردم به طور درونی از فشار و نیروی عظیم هنجارهای سنتی و ملاحظات اجتماعی نانوشته و غیر رسمی پیروی می‌کنند (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۵۴۵).

در تعارض عنصری جدید با ارزش‌های فرهنگی غالب در جامعه مشاهده می‌شود که معمولاً اعمال زور و احساس تحمیل بیش‌تر در مواردی رخ داده است که عنصر تازه وارد بالاترین میزان تعارض را با سنت‌های مذهبی و عرف جامعه داشته است. در کنار اعمال زور و احساس تحمیل که در بیش‌ترین سطح و به هنگام برداشتن اجباری حجاب ایجاد شد، تعارض این عنصر با سنت‌های مذهبی و عرف جامعه نیز دلیل اصلی برای واکنش منفی در برابر تغییر اجباری بود. تهدید به ارزش‌های بنیادین فرهنگی ممکن است واکنش را به آن شدیدتر سازد. تا جایی که این تغییرات تصور از دست رفتن هویت فرهنگی را در ذهن مردم القا می‌کند.

بخشی از خاطرات اسدالله اعلم درباره کشف حجاب بانوان دربار می‌تواند تا حدودی روشن‌گر ریشه‌ای بودن برخی سنن در جامعه ایران آن روز باشد؛

علیا حضرت ملکه پهلوی تعریف کردند روزی که رضا شاه مرا از اندرون برداشتند و بدون حجاب با خود به دانش‌سرای عالی بردند، در بین راه در اتومبیل به من گفتند من امروز مرگ را بر این زندگی ترجیح می‌دادم که زخم را سربرهنه پیش اغیار ببرم، ولی چه کنم کاری است که برای کشور لازم است وگرنه ما را وحشی و عقب افتاده می‌دانند (پیام امروز، ۱۳۸۰، ش ۴۵، ۱۱۰).

این اظهارات رضا شاه مؤید این نکته است که خود شاه هم واقف بود که با موضوعی سروکار دارد که به ارزش‌های عمیق مردم ربط پیدا می‌کند، شاید بتوان گفت که حتی دولت‌مردان که خود متولی مدرنیزاسیون بودند احساسی دوگانه به بعضی عناصر مدرن

غربی) داشتند. واکنش‌های مردم در جامعه ایران به عناصر جدید نشان داده است که عدم تعارض عنصر جدید با سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر جامعه، پذیرش عنصر تازه را آسان کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

واکنش ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب از بسیاری جهات به واکنش مردم در سایر مناطق غیر غربی شباهت دارد. مهم‌ترین این شباهت‌ها مانند پذیرفته شدن سریع عناصر مادی (در مقایسه با عناصر غیر مادی)، کم‌تر شدن مقاومت بر اثر گذشت زمان و آشنایی بیش‌تر با عناصر وارده، مقبولیت عناصر بر حسب میزان اعتماد به آورنده عناصر، و میزان تعارض عناصر با ارزش‌ها و فرهنگ غالب در جامعه است. صرف‌نظر از این موارد، این‌که در واقعیت چه رخ می‌دهد بستگی به عوامل فراوانی دارد:

نخست اینکه واکنش در برابر عناصر فرهنگی غرب هیچ‌وقت مثبت یا منفی کامل نیست. بعضی عناصر با اقبال فراوان و بعضی با مقاومت زیاد روبه‌رو می‌شوند، اما در عمل حتی «مفیدترین عنصر» کاملاً از واکنش منفی در امان نیست و «بدترین و مضرترین» هم کاملاً مورد نفرت نیست. و به همین دلیل است که تقریباً همه عناصر با گذشت زمان کم و بیش پذیرفته می‌شود؛

دوم این‌که هم واکنش‌های مثبت و هم واکنش‌های منفی طیفی را تشکیل می‌دهند که البته واکنش‌های منفی، هم تنوع بیش‌تری دارند و هم از اهمیت بیش‌تری برخوردارند، زیرا که چگونگی این واکنش‌ها و مخالفان به میزان زیادی روندهای دگرگونی‌های اجتماعی و تلاطمات سیاسی را در جامعه رقم می‌زند؛

سوم این‌که معمولاً واکنش‌های منفی از طرف نخبگان و به ویژه نخبگان مذهبی ابراز، تقویت یا رهبری می‌شود. به عبارتی آنان هیچ‌وقت در برابر تغییرات بی تفاوت نمی‌نشینند در این زمینه می‌توان به نقل قول زیر استناد کرد:

حضور روحانیان در صحنه مقابله با عناصر فرهنگی غرب بحثی طولانی و پیچیده است. به دلیل وجود روحانیان در صحنه سیاسی بعضی‌ها «علت عقب‌ماندگی ایران» را مذهب عنوان کرده‌اند و بعضی‌ها درست برعکس عدم توجه به مذهب را «به عنوان اصالت فرهنگی خود» عامل عقب‌ماندگی دانسته‌اند. در هر صورت موضوع نقش مذهب و مذهب‌پویان پیوسته قابل بحث است. اقدامات دوران پهلوی جزو تاریخ است و اما تغییرات مربوط به دوران

جمهوری اسلامی هنوز جریان دارد. لذا در حال حاضر نمی‌توان اثرات نهایی سیاست‌های مبتنی بر مذهب را ارزیابی نمود. از این رو سؤال این‌که مذهب و مذهب‌یون در توسعه ایران چه اثری داشته‌اند موضوعی است که موقع جواب آن نیامده است.

چهارم و نکته آخر این‌که موضوع انگیزه مخالفان و موافقان عناصر فرهنگی غرب در همه احوال مهم است. با این‌که در این مقاله در این باره اشاراتی رفت، بررسی آن، خود چندین تحقیق می‌طلبد. مثلاً وقتی می‌گویند زمانی که ملا علی‌کنی راه‌آهن را تحریم اعلام کرد به دلیل رد شدن خط‌آهن از وسط زمین‌های او بود، و روحانیونی که از راه‌آهن استقبال کردند به دلیل آسایش زوار بود. با این‌که بعضی وجود عشایر را مانع توسعه می‌دانند، مخالفت آیت‌الله مدرس با اسکان عشایر به دلیل ضرر این اقدام به دام‌پروری بود. همین‌طور مخالفت عده‌ای با کارخانه کفش ملی به دلیل ایجاد بی‌کاری بود نه مخالفت با وجود کارخانه یا به قول بعضی‌ها پهلوی‌ها دغدغه پیشرفت ایران را داشتند و به زعم بعضی آن‌ها مدرنیزاسیون را وسیله تحکیم قدرت خود کرده بودند و علاقه‌ای به ترقی و پیشرفت نداشتند. لذا بدون توجه به انگیزه واکنش‌کنندگان بررسی‌ها ناقص خواهد بود.

در هر صورت این تحقیق نکاتی را در زمینه واکنش ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب روشن کرد، اما به دلیل پیچیدگی موضوع سؤالات زیادی را هم مطرح کرد. امید است که محققان دیگر تحقیقات بیش‌تری را با سؤالات جدید در این باره انجام دهند، زیرا که کلید رابطه ایران با غرب و روند دگرگونی‌های آینده در گرو همین سؤالات است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی. محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نی. آشوری، داریوش (۱۳۷۶). *ما و مدرنیته*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- با تامور، تی. بی. (۱۳۶۹). *نخبگان و جامعه*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: دانشگاه تهران.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷). *روشن‌فکران ایرانی در غرب*، تهران: فرزاد.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۵). *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: فروزان.
- پهلوی، محمدرضا (بی‌تا). *انقلاب سفید*، بی‌جا.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۷۹). *ایران و مدرنیته*، گفت‌وگوهایی با پژوهش‌گران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی ایران با دستاوردهای جهان مدرن، تهران: گفتار.
- خاتلری، پرویز (۱۳۴۵). *فرهنگ و اجتماع*، تهران: امیرکبیر.
- رجائی، فرهنگ (۱۳۸۲). *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران: نی.

- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد کوشش در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۷). *سنت و مدرنیته، ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*. تهران: روزنه.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰). *افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه، و تفکر سیار*. تهران: فروزان.
- شجیعی، زهرا (۱۳۷۲). *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. ج ۴، تهران: سخن.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۴۲). *ایران در دوره سلطنت قاجار قرن سیزدهم، زندگی کسب و کار*. تهران: رسا.
- کی‌استوان، حسین (۱۳۲۷). *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم*. ج ۱، تهران: روزنامه مظهر.
- گیلدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری*. تهران: نی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- مهرابی، مسعود (۱۳۳۸). *تاریخ سینمای ایران از آغاز تا ۱۳۵۷*. تهران: فیلم ناتل.
- مؤید حکمت، ناهید (۱۳۸۹). «مروری بر تجربه یک تحقیق کیفی با بهره‌گیری از روش نظریه مبنایی»، فرهنگ، سال ۲۳، پیاپی ۷۳.

- Arensberg, Conrad, and Arther Niehoff (1971). *Introducing Social Changes*, Chicago: Aldine Atherton.
- Beattie, John (1964). *Other Cultures*, New York: Free Press.
- Calhoun, Graig (1994). *Sociogoy*, New York: Mc Graw Hill.
- Foster, George M. (1973). *Traditional Societies and Technological Change*, New York: Harper and Row.
- Goldthorpe, John Ernest (1975). *The Sociology of the Third World*, London: Cambridge University Press.
- Hagen, Everett E. (1962). *On the Theory of Social Change Homewood*, Illinois: Dorsey.
- Horton Paul B., and Chester L. Hunt (1984). *Sociology*, New York: Mc Graw Hill.
- Kessing, Felix M. (1958). *Cultural Anthropology*, New York: Rivehort.
- Kuper, Adam (1985). *The Social Science Encyclopedia*, London and New York: Routledge.
- Landis Judson, R. (1998). *Sociology, Concepts and Characteristic*, Belmont Ca.: Wadsworth Publishing Co.
- Light, Donald (1994). *Sociology*, New York: Mc Graw Hil.
- Patai, Ralph (1971). *Society, Culture, and Change in the Middle East*, Penn: University of Penn Press.
- Spicer, Edward H. (1952). *Human Problems in Technological Change*, New York: Russe Sage Foundation.
- Strauss, Anselm, and Corbin Juliet (1990). *Basics of Qualitative Research, Grounded Theory, Procedures and Techniques*, London: Sage Publications.
- Taylor, Edward (1871). *Primitive Cultures*, Vol. 2, London: John Murray.

